

مرگ دکتر اصغر مهدوی

سید عبدالله انوار*

در روزهای پایانی ماه اردیبهشت امسال (۱۳۸۳) دست اجل، بیرحمانه دکتر اصغر مهدوی را از دست دوستان ربود و بدست خاک سپرد، چه توان کرد: از چنگ منش اختر بد مهر به در برد آری چکنم دولت دورِ قمری بود بعد از درگذشت او هر یک از دوستان او به وجهی از ملکات اخلاقی او یاد کردند و انصاف را سخن به حق گفتند که از تکرار آن چون بیم تملق و مدیحه‌سرائی می‌رود باید پرهیز کرد. خاصه در جامعه‌ای که تملق تار و پود اجتماع آن را ویران و تاریخ او را ملوث کرده است و بدان پایه رسیده است که حتی ناصحان آن را به این پند آورده‌اند: اگر غول متملق الهی روزی را شب گفت، بهر خاطر او باید گفت بلی، شب است و این هم ماه و پروین. و مع التاسف، همین متملق نمی‌داند که با این چرب‌زبانی چه می‌کند و چه دژخیمی بجان خود و اجتماع خود می‌اندازد.

باری برای آنکه درباره این بزرگوار به احصاء یک سلسله صفات نیفتیم که بی شک به تملق خواهد کشید، او را فقط وصف به این می‌کنیم: انسان صاحب اخلاق و فضیلت بود. و چنین کسی در قدم نخست به تأیید ارسطو صاحب سعادت است، چه فضیلت موجب سعادت است. و اما پاسخ این پرسش که او چگونه صاحب فضیلت شده و بصورت عام فضیلت به چه صورت در آدمی تحقق می‌یابد، باید گفت: فضیلت ناشی از طبیعت انسانی و به عبارتی دیگر از ذاتیات انسانی نیست چه، اگر ذاتی انسانی بود باید

*. نسخه‌شناس و مصحح و فهرست‌نگار نسخ خطی.

همه انسان‌ها صاحب فضیلت باشند؛ چون ناطقیت در انسان، در حالی که در آلف الوف انسانی، یکی صاحب فضیلت پیدا نمی‌شود بلکه اکثر انسان‌ها در غرقاب رذیلت، طبیعت خود را غرق کرده‌اند. مضافاً اگر امری طبیعی و از اجزاء طبیعت انسانی بود، انسانی نمی‌تواند قیام به ضد آن کند در حالی که ما می‌بینیم به آسانی رذیلت پیشگان در برابر فضیلت‌ها ایستاده بدون آنکه به طبیعت خود لطمه زنند یعنی با ادامه به رذائل خود هیچ‌گاه برخلاف طبیعت خود رفتار نمی‌کنند و اگر فضیلت ناشی از طبیعت آنها بود آن صاحب طبیعت نمی‌توانست به خلاف آن قدم بردارد، چه، سنگی که برحسب طبیعت خود از اعلی به اسفل می‌افتد هیچ‌گاه نمی‌تواند از اسفل به اعلاء صعود کند. مضافاً عمل به رذائل با فرض طبیعی بودن فضائل، در حقیقت خلع ذاتی شیء از شیء است و این خلع مساوق با انعدام ذات و طبیعت است.

از این مقدمات معلوم می‌شود که برای حصول فضیلت و اخلاقی شدن باید به راه دیگر رفت و در آنجا دید سرچشمه آن در کجاست. ارسطو برای راه یافتن و درک این سرچشمه از لفظ اخلاقی یعنی «Ethic» استفاده کرده و می‌گوید «اِتیک» از «Etos» است و «اتوس» یعنی «عادت» و بدین ترتیب صاحب فضیلت شدن امر طبیعی نیست بلکه امر اکتسابی است و این اکتساب با فراگیری و استمرار و تکرار و تصحیح باید همراه شود و چون تصحیح شد و استدامت یافت ملکه می‌گردد و مثل همه امور عادی به گاه بروز، بدون کوچکترین درنگی ابراز می‌گردد.

با این مقدمات چون امر فضیلت وابسته به عادت شد و عادت هم نشأت از محیطی می‌گیرد که در آن محیط تعامل بین افراد آن برقرار است، پس برای آنکه فضیلتی تحقق یابد باید به ناچار پناه به محیط برد و در محیط نیز نخستین موضع و جایگاه برای به وجود آمدن عادت، جایگاهی است که عرب‌ها آنرا بیئه «و فرنگی» «La famille» و در فارسی خانواده می‌گویند. لذا برای پی بردن به اکتساب فضائل مرحوم دکتر مهدوی باید نخستین جستجوی خود را از خاندان او آغاز کنیم و ببینیم که این خاندان با چه ملاک‌های تربیتی گذران می‌کرد تا توانست در دامن خود چنین مردی را بیوراند. آنان که با تاریخ قاجارها آشنایی دارند، به خوبی بیاد دارند که از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه نام «امین‌الضرب» در زبان‌ها خاصه در مسائل اقتصادی تداول عام داشته است. امین‌الضرب، حاج محمد حسن اصفهانی معروف به کمپانی است که چون ضرابخانه ایران مدّت‌ها زیر نظر او اداره می‌شد، ملقب به امین‌الضرب گردید.

حاج محمد حسن امین الضرب آن تاجر پیشه‌ای نبود که فقط به دگه‌ای در بازار قناعت کند و به نان بخور و نمیری بسازد، لذا از آنجا که واجد استعداد غریبی در مسائل اقتصادی و امور مالی بود، چون وارد کسب شد با پشتکار قابل توصیفی که داشت از رؤساء تجار و بازار گردید. و باز چون در امور پولی خبره شد ضرابخانه را به عهده گرفت و با سفرهایی که به فرنگ کرد و از روش تجار جهانی آگاهی یافت. آن آگاهی را در کار خود به کار بست و یکی از رجال آبادگر ایران شد و در این مرحله به آنجا رسید که برای آبادی ایران بر آن شد تا خط آهنی از محمود آباد، کنار دریای خزر به تهران کشد و امر حمل و نقل را برای رهگذران، خاصه تجارت پیشگان آسان نماید، ولی حوادث سیاسی روز متأسفانه به او اجازه به پایان بردن این نیت خیر را نداد.

او چنان که گفتیم چون گنجشک روزی نبود، کار تجارت را منحصر به شهر و کشور خود نکرد و همان‌طور که دیدیم مسافرت‌ها به غرب نمود و با افکار غربی آشنا شد و مورد احترام آزاد اندیشان اسلامی قرار گرفت تا بدانجا که وقتی سید جمال اسد آبادی، سیاست پیشه مشهور مسلمان به ایران آمد به خانه او رفت^۱ و او میزبان این مرد ضد استکبار روز شد. بدین ترتیب می‌بینیم حاج امین الضرب پیشه‌ای غیر خانه تجار دیگر داشت یعنی در آن خانه، غیر از تجارت و پول مسائل دیگر مطرح می‌شد؛ مسائلی که در کانون دیگری جریان نداشت. و در همین خانه بود که حاج محمد حسین امین الضرب دوم، پسر امین الضرب اول و پدر دکتر مهدوی در گذشته، تربیت گردید. مرحوم حاج محمد حسین که بخوبی در خانه پدر تربیت شده و نیز کشورهای غرب را دیده بود، از عاشقان آزادی شد و برای آزادی بذل مال‌ها کرد و در دوره اول مجلس شورای ملی نایب رئیس مجلس گردید. این بازرگان‌زاده آزاده صاحب اندیشه که به خوبی به مسائل تربیتی آشنا بود، در تربیت فرزند از هیچ وسیله کوتاهی نکرد و این قولی است که از مرحوم دکتر یحیی مهدوی و دکتر اصغر مهدوی بارها به صورتهای مختلف شنیده شده است. مرحوم امین الضرب به درس مدرسه برای فرزندان خود اکتفاء نمی‌کرد بلکه از اساتید بزرگ و خارج از مدرسه تهران برای تعلیم این فرزندان استفاده نمود.

تصحیح سیره النبوی ابن هشام گواه صادق بر اطلاع دقیق مرحوم دکتر اصغر مهدوی به فرهنگ اسلامی است. مرحوم دکتر اصغر مهدوی در فرانسه علم اقتصاد آموخت و کتبی که در این رشته انتشار داده از بهترین کتبی هستند که در این زمینه نوشته شده‌اند. مجموعه کتب خطی و چاپی مرحوم دکتر مهدوی از بهترین نمونه‌های مجموعه‌ها

می‌باشد و چون آن مرحوم از کودکی در خانه‌ای گشاده دست چشم گشوده بود مانند تنگ چشمان امروزی به هر آب و آتشی برای مال اندوزی تن نمی‌زد. تا آنجا که توانست در دانشگاه به تعلیم پرداخت و بعد که از دانشگاه دست کشید واقعاً به ارشاد علاقه‌مندان همت گماشت. ای کاش با تأسیس موزه‌ای از اشیاء فراهم آمده از جانب او نشان می‌دادند که صاحب اثاث این موزه از چه ذوق و شوقی برخوردار بوده است. باری او به واقع انسان به معنی انسان و مصداق همان فضیلت‌ها بوده که ارسطو از دو هزار و چهار صد سال قبل در پی بوجود آوردن آنها کتاب اخلاق نیکوماخس را نوشت و دیوجانس در روز روشن چراغ برداشته به عقب آنها می‌گشت و می‌خواند
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست



پی‌نوشت

۱. بدان روزها منزل حاج امین‌الضرب اول که سید جمال را در خود پذیرائی کرد در خیابان ری قرار داشت، یعنی چون از کوچه شمالی پشت مسجد حاج ابوالفتح به طرف حمام فیروزه می‌رفتیم، انتهای آن، به منزل وسیع او می‌رسیدیم که امروز به جای آن کوچه‌ها و منزل‌ها است بدون آنکه نام کوچه‌ای به نام او مسمی باشد.